

اصل و منشأ سندبادنامه
و سیر تاریخی آن در زبان فارسی
اثر: دکتر جلیل تجلیل
استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
و سیدمحمد باقر کمال الدینی
(از ص ۱۳ تا ۳۱)

چکیده:

سندبادنامه یا کتاب حکیم سندباد یا داستان هفت وزیر یکی از زیباترین آثار نثر فارسی است که از دیرباز دارای شهرت و اهمیت بوده و بارها توسط نویسندگان و شاعران در دوره‌های مختلف به نثر و نظم تحریر شده است. یکی از این تحریرها که امروز در دسترس ماست، تحریر منشور ظهیری سمرقندی - نویسنده توانای قرن ششم هجری - است که این کتاب را با استفاده از آیات قرآن، احادیث، ابیات و امثال فارسی و عربی، صنایع مختلف ادبی و ... آنگونه که در آن دوره معمول بوده است، به نثر فنی آراسته است.

کتاب در موضوع آداب کشورداری و رفتار با رعیت است و از حیث ترکیب و ساختمان شبیه کلیله و دمنه یعنی یک داستان اصلی که در ضمن آن حکایتها و قصص دیگری نیز می‌آید و آن داستان اصلی شبیه داستان سیاوش و سودابه و قصه یوسف و زلیخاست.

کتاب سندبادنامه در سال ۱۹۴۸ میلادی توسط احمد آتش در ترکیه تصحیح شده است، لکن با توجه به اشتباهاتی که آن تصحیح دارد، به اشارت و راهنمایی استادان محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران توسط اینجانب بار دیگر تصحیح شده است و این تصحیح با استفاده از ۲ نسخه دیگر که هر دو قدیمی‌تر از نسخ مورد استفاده در تصحیح نخستین هستند صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سندباد، هفت وزیر، سندبادنامه، ظهیری سمرقندی، داستان.

مقدمه:

مقدمه:

معمولاً کتابهایی که بیشتر مورد توجه و علاقه مردم بوده است، بیشتر هم در آنها دخل و تصرف شده است و در هر دوره و زمانی به شکلی خاص درآمده، به گونه‌ای که امروزه ترجمه‌های زیادی از آنها آنهم در اشکال مختلف اعم از: مکمل و مختصر، ساده و فنی و... وجود دارد. یکی از این آثار ارزشمند ادبی، کتابی است به نام سندبادنامه که محققان در باره اصل و منشأ آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند، لکن مشخص نکرده‌اند که آیا این کتاب اصل هندی دارد یا ایرانی؟ اینجانب در این مقاله علاوه بر جمع‌آوری نظریات تمام این محققان اعم از ایرانی و غیر ایرانی، نتیجه گرفته‌ام که کتاب سندبادنامه دارای منشأ ایرانی است هر چند که ممکن است چند حکایت آن بعدها در هندوستان به اصل کتاب اضافه شده باشد. همچنین علاوه بر این، سیر تاریخی این کتاب را بررسی و تحریرهای مختلف منظوم و منثور آن را نیز برای خوانندگان عزیز معرفی کرده‌ام.

اصل و منشأ سندبادنامه

ادبیات غنی فارسی بزرگترین میراثی است که از گذشتگان ما به ارث رسیده است. این منبع سرشار به صورتهای مختلف - اعم از منثور و منظوم، مکتوب و شفاهی - در اختیار ما قرار دارد. یکی از این گنجینه‌های باارزش کتابی است به نام سندباد که طی قرن‌ها و دوره‌های گذشته با نامهای مختلفی چون: کتاب سندباد حکیم، حکایت وزراء سبعة، داستان هفت وزیر، هفت فرزانه، کتاب مکرالنساء، قصه شاهزاده و هفت وزیر و... نامیده شده و امروز که با نام سندبادنامه در دسترس ما قرار گرفته است، کتابی است در آداب کشورداری و رفتار با رعیت و از حیث ترکیب و ساختمان شبیه کلیله و دمنه. یعنی یک داستان اصلی که در ضمن آن حکایتها و قصص دیگری نیز می‌آید و آن داستان اصلی که شبیه داستان سیاوش و سودابه و قصه یوسف و زلیخا است، چنین است:

پادشاهی بود و رعیت پرور که صاحب فرزند نمی شد تا اینکه پس از نذر و درخواست از خدای متعال، صاحب پسری شد. پادشاه پسر را برای تربیت به سندباد حکیم داد تا علم و حکمت به او بیاموزد؛ چون پسر بزرگ شد و از علم و دانش برخوردار، به خاطر اینکه صاحب جمال بود، مورد عشق و علاقه یکی از زنان حرم شاه واقع شد. زن به ملکزاده اظهار عشق کرده، می گوید: اگر مرا از وصال خود برخوردار کنی، شاه را مسموم می کنم و تو بر تخت سلطنت می نشینی. اما به خاطر تسلیم نشدن شاهزاده، زن او را نزد شاه متهم می سازد. شاه نیز گفتار او را باور کرده، حکم به قتل فرزند می دهد. در این حال، سندباد که معلم شاهزاده است، از دلایل نجومی چنین استنباط می کند که مدت هفت روز ملکزاده باید لب از سخن گفتن ببندد و حرفی نزند، در غیر این صورت عمرش به پایان می رسد. تا اینکه هفت وزیر شاه در این قضیه وارد شده، جان شاهزاده را نجات می دهند. بدین صورت که هر روز یکی از آنها به حضور شاه رسیده، حکایاتی در خدعه و مکر زنان و مضرت تعجیل در امور بیان می کند و سخنان آن زن را خنثی می سازد. تا اینکه روز هشتم می رسد و تحوست افلاک زایل می گردد، سندباد به شاهزاده دستور می دهد که سخن بگوید و تهمت را از خود دفع نماید و در نتیجه شاه آن زن بی عفت را به سزای عملش می رساند (مجتبی مینوی ۱۳۶۲، صص ۵-۱)

در اینکه اصل داستان سندباد از ایران بوده یا هندوستان، نظریات مختلفی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

محمد بن اسحاق الندیم در کتاب الفهرست در خصوص کتابهای ایرانیان نوشته است که کتاب سندباد در دو روایت بزرگ و کوچک موجود بوده و در انتساب تألیفش به ایرانیان و هندوها اختلاف است (ابن الندیم ۱۳۴۶، ص ۵۴۱)

مؤلف تاریخ یعقوبی در این باره چنین می نویسد: «یکی از پادشاهان هند «کوش» همان پادشاهی است که سندباد حکیم در زمان او بود و همین کوش کتاب مکرالنساء را نوشت» (احمد بن ابی یعقوب ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۵)

مسعودی - نویسنده مروج الذهب - بجای کوش «کورش» نوشته است و سپس ادامه داده است که: «برای هندوان به اقتضای وقت و احتیاجات مردم عقاید تازه پدید آورد و مذاهب سلف را رها کرد. سندباد در مملکت او و به عصر او بود که کتاب هفت وزیر و معلم و غلام و زن پادشاه را برای وی تنظیم کرد که به نام سندباد معروف شد» (مسعودی ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷۵)

خمزه اصفهانی در تاریخ خود (ص ۳۰) و مؤلف مجمل التواریخ والقصص (صص ۹۴-۹۳). سندبادنامه را از کتابهایی دانسته‌اند که در روزگار اشکانیان ساخته‌اند (غلامحسین صدیقی ۱۳۴۵، ص ۹۷ و فتح... مجتبیایی ۱۳۷۰، ص ۴۷۱ و ملک‌الشعراء بهار ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۱-۴۰)

حمدالله مستوفی تألیف آنرا به ایرانیان نسبت می‌دهد (حمدالله مستوفی ۱۳۳۹، ص ۹۸) و صاحب الذریعه آنرا جمع آورده حکمای فارس می‌داند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۲۹، ج ۱۲، ص ۲۳۵)

نویسنده جواهرالاسمار (طوطی‌نامه) این کتاب را در ردیف کلیله و دمنه و... از هندوان شمرده و اینگونه نوشته است: «بدین سبب است که هر کس از فضیلتی زمان در هر عهد به جهت مفاخرت بر اقران و اعوان و مباحات بر انصار و اخوان، کتابی را از هندوی به نام مخدوم و منعم ترجمه کرده‌اند و آن صحیفه را در خزانه ولیعهد و امیر وقت رسانیده و آن نام تا آخرالاعوان و انقراض ایام بمانده، چنانکه کتاب کلیله و دمنه و سندباد و نفحة الريحان (؟) و امثال آن (عمادبن محمد النفری ۱۳۵۲، ص ۱۵) مجتبی مینوی در این خصوص می‌نویسد: «کتاب سندباد از کتابهایی است که در عهد انوشیروان خسرو اول به پارسی نوشته شده بود. بعضی آن را از هندوستان دانسته‌اند ولی تقریباً ثابت شده است که این کتاب مانند بلوهر و بوذاسف در ایران تألیف و تحریر شده است. و بنده حدس می‌زند که منشی ایرانی آن همان برزویه طبیب و حکیم بوده باشد که کلیله و دمنه را ترجمه و تألیف و نگارش کرد و همو ظاهراً در حدود ۵۸۰ میلادی نامه تنسر و کتاب بلوهر و بوذاسف را نوشت» (مجتبی

مینوی ۱۳۶۲، صص ۵ - ۱)

یان ریپکا از نویسندگان تاریخ ادبیات ایران در اثر خود چنین نوشته است: «این کتابها (سندبادنامه، بختیارنامه، طوطی نامه و...) در اصل از هند یا ایران زمان ساسانی مایه گرفته اند» (ریپکا ۱۳۷۰، ص ۳۳۹) آته نیز با عبارتی دیگر تقریباً به همین نتیجه رسیده است (اته ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

ادوارد براون، سندبادنامه را از داستانهای هندی که چندین ترجمه عربی و فارسی دارد، معرفی کرده است (براون ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۷۹) و ذبیح الله صفا آنرا از جمله قصص قدیمه هندی می داند که به زبان پهلوی نقل شده بود و در ادبیات قبل از اسلام ایران شهرت بسیار داشت (ذبیح الله صفا ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۹۹۹-۱۰۰۳) و بالاخره عبدالحسین زرین کوب می نویسد: «در زمره قصه های مأخوذ از ادب هندی در نثر پهلوی پایان عهد ساسانی کتاب کلیله و دمنه و قصه سندبادنامه را باید ذکر کرد» (عبدالجسین زرین کوب ۱۳۷۰، ص ۵۳۰).

با توجه به آنچه ذکر شد، برای دانستن اصل و منشأ سندبادنامه باید سیر تاریخی آنرا به دقت پیگیری و بررسی کرد و ترجمه های مختلف آنرا با یکدیگر مقایسه نمود. جالب است بدانیم که سندبادنامه یکی از کتابهایی است که به اکثر زبانهای دنیا ترجمه شده است و از این جهت یکی از کتابهای ادبیات جهانی است. به طوری که در ژاوا این اعتقاد دارد این کتاب پس از انجیل دومین کتابی است که دارای ترجمه های زیاد به زبانهای مختلف است (عزیز قلاف ۱۹۸۱، ص ۱۱۳) برخی از این ترجمه ها عبارتند از: عربی، سریانی، یونانی، عبری، لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ترکی، روسی، اسپانیایی، ارمنی، گرجی، مجاری، بلغاری، هلندی، سلواکی، چک، رومی، سویسی، ازبکی، تاجیکی (خط سرلیک) و...

سندبادنامه از پارسی به زبان سریانی و از سریانی به یونانی ترجمه شد و در یونانی به نام *Syntipas* معروف گردید. همچنین به زبان عبری و از عبری به لاتینی نیز ترجمه شد و این ترجمه لاتینی و یونانی در اروپا شهرت زیادی حاصل کرد و به

همه‌السنه مغرب‌زمین ترجمه شد. از نسخه پارسی که در عهد انوشروان نوشته شده بود، ترجمه‌ای نیز به زبان عربی منتشر گردید و ابان لاحقی آنرا به نظم عربی درآورد (مجنتی مینوی ۱۳۶۲، صص ۵-۱)

گفته ابن‌الندیم مبنی بر موجود بودن دو زوایت بزرگ و کوچک کتاب سندباد، مورد بحث مستشرقان قرار گرفته و آنها به تحقیق در این مسئله پرداخته‌اند: کومپارتی در این باره نوشته‌است: «سرمنشأ تمام تحریرهای موجود، زوایت عربی بوده، حکایت‌های اضافه که در نسخه منظوم فارسی موجود است، بعداً اضافه شده‌اند و نسخه بزرگ سندبادنامه که مؤلف فهرست نام برده است، همین روایت‌های موجود بوده بازه یافتن حکایت‌های دوم وزیران از نسخه کوچک اثر و سندباد کوچک از بین رفته است» (کومپارتی ۱۸۸۲، ص ۸۷)

نولده که در مورد منشأ عربی داشتن تحریرهای موجود کتاب سندباد با کومپارتی متفق بوده، لیکن اعتقاد دارد که نسخه کبیر آن از بین رفته است و آنچه وجود دارد همان نسخه صغیر است، زیرا در روایت‌های موجود کتاب از نام اصلم نشانی نیست حال آنکه ابن‌الندیم «اصلم و سندباد» نامیده شدن نسخه بزرگ را در یکی از دستخط‌های فهرست ثبت کرده است (عزیزوف ۱۹۸۱، ص ۱۱۴) همچنین نولده که در مقاله‌ای که پیرامون بختیارنامه (ده وزیر) نوشته است، به این نتیجه رسیده که تقریباً مسلم است که هفت وزیر در متن‌های سریانی، اسپانیایی قدیم و در مجموع در قالب عربی هم به صورتی که در هزارویک‌شب منعکس گردیده، صورت اصل داستان است و ده وزیر تقلیدی از آن به شمار می‌رود (نولده ۱۳۶۷، ص ۲۳)

اولدنبورگ بر خلاف کومپارتی و نولده می‌نویسد: «هر دو روایت کتاب سندباد یعنی نسخه بزرگ و کوچک آن که مؤلف فهرست در اثر خود موجود بودنشان را خبر داده است تا به زمان ما رسیده‌اند. روایت مفصل یا سندباد بزرگ، همان نسخه‌های منظوم و منشور فارسی موجود است که در مقابل روایت‌های غزبی هفت حکایت و یک مقدمه و خاتمه بیشتر دارد و ترتیب آن استوار است و تحریزگرگی و

ترکی اثر از آن به وجود آمده است: سندباد کوچک یا روایت مختصر، همان تحریر سریانی، یونانی، اسپانیایی و عبری است که سز چشمه تحریر و ترجمه‌های بسیار شده است» (اولدنبورگ ۱۸۹۷، ص ۲۶۸) وی همچنین حدس زده است که تحریر مختصر سندباد، تحت تأثیر کلیله و دمنه از روایت مفصل آن حاصل شده است (همان مأخذ، همان صفحه ۴)

چنانکه قبلاً بیان شد نکته دوم در باره اصل و منشأ کتاب سندباد که مورد اختلاف نویسندگان و محققان می باشد، مسئله هندی یا ایرانی بودن اصل این داستان است:

مؤلفان تاریخ یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۵) و مروج الذهب (مسعودی ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷۵) اصل کتاب را هندی و در مقابل حمزه اصفهانی (غلامحسین صدیقی ۱۳۴۵، ص ۹۷) و مؤلفان مجمل التواریخ و القصص (همان مأخذ، همان صفحه) و نهایتاً الارب فی اخبار الفرس مع العرب (عزیز قلاف ۱۹۸۱، ص ۱۱۷) اصل کتاب سندباد را ایرانی می دانند و معتقدند که در عهد اشکانیان در ایران تألیف شده است.

از میان مستشرقان اولین کسی که هندی بودن اصل کتاب سندباد را نوشته است، لوزلر دلانیشان فرانسوی است و بعد از او کسی که به تقویت این نظریه کمر بسته است، تئودور بنفی است (همان مأخذ، ص ۱۱۵) لکن تا بحال کسی وجود کتابی به نام سندباد یا لأقل کتابی که در چارچوبه خود مثل سندباد باشد و اقلاً چند حکایت آنرا داشته باشد را در هندوستان نشان نداده است و همه کسانی که در این بازه بحث کرده اند، این مسئله را با تخمین و حدس بیان نموده اند. حتی بنفی نیز با وجود ذکر چند دلیل، نظر خود را به صورت تخمینی بیان کرده است اما چون دارای اعتبار و نفوذ زیادی بوده، سخنانش حکم حقیقت پیدا کرده است تا اینکه در سال ۱۹۵۹ م. تحقیقات دانشمند آمریکایی به نام پری، تحت عنوان «اصل کتاب سندباد» منتشر گردید و به این نظریه پایان داد و برعکس ادعا نمود که اصل کتاب سندباد ایرانی است، هر چند شباهتهایی به داستانهای هندی دارد و ممکن است قسمتهایی از

کتاب: سندباد به نواحی از هندوستان که مسلمان‌نشین بوده راه یافته، سپس حکایت‌هایی به آن افزوده‌اند (پری ۱۹۵۹، ص ۵۴) همچنین پری در این مقاله در ردّ نظریه بنفی و دلیل او مبنی بر وجود نامهای هندی در کتاب سندباد نوشته است: «کوروش و سندباد نامهای قدیم ایرانی هستند نه هندی» (همان مأخذ، ص ۸۲) و واقعاً نیز مطلب چنین است. زیرا اگر کتاب اصل هندی داشت، می‌بایست نظیر کلیده و دمنه و سایر کتابهای هندی پر از نامهای هندی باشد که اینچنین نیست. علاوه بر این پری با استناد به ساختار کتاب، دلایلی می‌آورد که نشان‌دهنده ایرانی بودن اصل کتاب است. این دلایل عبارتند از:

۱- رقم هفت (هفت فیلسوف، هفت وزیر، هفت روز...) (ص ۹۱-۹۲)

۲- اصول جزا دادن مجرم (به مصلحت شاهزاده موی زن را تراشیده، رویش را سیاه کرده، بر خر سیاه نشانده، در شهر می‌گردانند و منادی می‌فرمایند که هر که با خواجه خود خیانت کند، جزایش این است)

۳- عقب انداختن اجرای حکم به واسطه حکایت گفتن (قیاس شود با مقدمه هزارویک‌شب که مبدأش هزار افسانه ایرانی قدیم است (همان مأخذ، ص ۹۱-۹۲) به نظر اینجانب، بهترین وسیله برای شناخت هر کتابی، مراجعه به متن آن کتاب است و چون به سندبادنامه موجود مراجعه می‌کنیم، عبارتهای زیر را می‌بینیم که دلالت بر اصل ایرانی آن دارد:

- و این کتابیست ملقب به سندباد، فراهم آورده حکمای عجم... (کمال‌الدینی ۱۳۸۰، ص ۱۷)

- بیايد دانست که این کتاب به لغت پهلوی بوده است... (همان مأخذ، ص ۱۸)

- كان في قديم الزمان و سالف العصر و الاوان، ملك من ملوك العجم يقال له الملك المتوج... (آتش ۱۹۴۸، ص ۳۴۸)

- و كانه له زوجة من بنات الملوك الاكاسره ذات عقل و ادب... (همان مأخذ، ص ۳۴۹)

سیر تاریخی کتاب سندباد در زبان فارسی

اصولاً کتابهایی که مورد علاقه مردم بوده است، در دوره‌های مختلف چندین بار به نظم و نثر توسط شاعران و نویسندگان انشاء شده است. یکی از این آثار کتاب سندباد است که هم شامل قصه بوده و هم حاوی مواعظ و پند و اندرز و به همین دلیل چند بار به نثر و نظم درآمده است و هر بار تحت تأثیر شیوه و سلیقه نویسندگان و شاعران آن دوره شکلی تازه به خود گرفته است:

الف - سندباد منظوم رودکی:

رودکی شاعر توانای قرن چهارم هجری که کلیله و دمنه را به نظم کشیده است، داستان سندباد یا لأقل برخی از حکایت‌های آنرا منظوم ساخته است که متأسفانه امروز فقط چند بیت از آن باقی مانده است، همان طور که از کلیله و دمنه منظوم او نیز بیش از چند بیتی در دست نیست. «ترجمه منظوم رودکی به همان وزن منظومه کلیله و دمنه بوده و شاید آن منظومه «دوران آفتاب» که مؤلف فرهنگ جهانگیری به رودکی نسبت داده همان ترجمه منظوم سندبادنامه بوده باشد و یا اینکه رودکی بعضی داستانهای سندباد را در منظومه کلیله و دمنه خویش گنجانیده است. در هر حال مسلم است که بعضی از مضمونها و مطالب کتاب سندباد در میان اشعار مثنوی بحر رمل رودکی دیده می‌شود و ظاهراً باید او سه منظومه در بحر رمل داشته باشد» (محمد جعفر محبوب ۱۳۴۹، صص ۱۳۲-۱۳۳)

پاول هرن - مستشرق آلمانی - برآنست که رودکی داستان سندباد را به نظم آورده است. این نظر محقق مذکور در مقدمه‌ای که به چاپ فرهنگ اسدی طوسی نوشته، انعکاس یافته است (پاول هرن ۱۸۹۸، ص ۱۱)

پاول هرن برای اثبات ادعای خویش در مورد اینکه رودکی سندبادنامه را به نظم آورده به نلدکه استناد کرده است. سعید نفیسی نیز همین نظر را ابراز و تأیید کرده است. همچنین دهخدا در لغت‌نامه خود به استناد برخی از اشعار رودکی که از

فرهنگها گرد آورده و با تطبیق آنها با داستان سندباد حدس زده که رودکی داستان مذکور را منظوم ساخته است (عبدالقیوم ۱۳۴۸، ص ۸۸)

در صفحات ۹۷-۹۲ کتاب «اشعار ابو عبدالله رودکی» سی و شش بیت از رودکی آمده است که آنها را از منظومه سندباد او دانسته‌اند (نشریات عرفان ۱۹۸۷)

برتلس معتقد است که رودکی نظم داستان سندباد را از روی نسخه فناروزی انجام داده است (برتلس ۱۹۶۰، ص ۴۸۶) در حالی که این نظر اشتباه است، زیرا فناروزی ترجمه خود را از پهلوی به فارسی دری در سال ۳۳۹ هـ انجام داده است (کمال‌الدینی ۱۳۸۰، ص ۱۹) یعنی ده سال پس از وفات رودکی و شاید منبع رودکی در نظم این داستان همان ترجمه عربی یا منظومه عربی ابان لاحتی بوده است.

ب - ترجمه ابوالفوارس فناروزی :

آنگونه که از مقدمه ظهیری سمرقندی در سندبادنامه برمی آید، کتاب سندباد به فرمان نوح بن نصر سامانی (در بیشتر نسخه‌های خطی و نیز در چاپ این فرمان به نوح بن منصور نسبت داده شده است. در حالی که ابو محمد کنیه نوح بن نصر سامانی است و سال ۳۳۹ مصادف است با زمان پادشاهی او (۳۴۳-۳۳۲ هـ) و کنیه نوح بن منصور، ابوالقاسم است (۳۸۷-۳۶۶ هـ) ← ترکستان‌نامه، بارتولد، صص ۶۰۷۳-۱۰۷۲) - در سال ۳۳۹ هـ - توسط خواجه عمید ابوالفوارس فناروزی به فارسی ستاده دری ترجمه شده است. لکن امروز این ترجمه از بین رفته و اثری از آن وجود ندارد. به این فرمان در مقدمه سندبادنامه توجه کنید:

«و بیاید دانست که این کتاب به لغت پهلوی بوده است و تا به روزگار امیر اجل عالم عادل، ناصرالدین ابو محمد نوح بن نصر سامانی - انارالله برهانه - هیچکس ترجمه نکرده بود. امیر عالم نوح بن نصر فرمان داد خواجه عمید ابوالفوارس فناروزی را تا به زبان پارسی ترجمه کند و تفاوت و اختلالی که بدو راه یافته بود، ببردارد و درست و راست کنند به تازیخ سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه. خواجه عمید ابوالفوارس رنج برگرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را به عبارت

دری پرداخت. (کنال‌الدینی: ۱۳۸، صص ۱۹-۱۸)

همانطور که از عبارت مذکور بزمی آید، فناوری ترجمه خود را از زبان پهلوی به پارسی دری انجام داده است که بسیار ساده و روان بوده است، یعنی همان ترجمه‌ای که مأخذ کار ظهیری شده و او آنرا با استفاده از آیات قرآن و احادیث، ابیات فارسی و عربی و امثال آراسته و به شکلی مصنوع درآورده است. نکته دیگر در مورد ترجمه فناوری این است که فناوری طبق فرمان پادشاه سامانی مأمور بوده است تفاوت و اختلالی که در داستان سندباد وجود داشته است را برطرف بسازد. شاید منظور از این تفاوت و اختلال، این بوده است که این داستان در دو روایت ناقص و نامرتب و دیگری کامل و مرتب وجود داشته است یعنی همان مطلبی که ابن‌الندیم در الفهرست با عبارت کبیر و صغیر از آن یاد کرده بود (ابن‌الندیم ۱۳۴۶، ص ۵۴۱) و به احتمال زیاد این داستان در زبان پهلوی نیز به دو شکل ناقص و مکمل معروف بوده است که نسخه ناقص به عربی و یونانی رفته، سیر جهان کرده است و نسخه مکمل آن توسط فناوری به فارسی ترجمه شده و ظهیری سمرقندی آنرا آراسته است.

از احوال ابوالفوارس فناوری اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه به او رساله‌ای نیز در بازداری نسبت داده‌اند (غلامحسین صدیقی ۱۳۴۵، ص ۱۰۱)

ج - سندباد منظوم ازرقی هروی:

ازرقی هروی شاعر قرن ششم در ضمن قصیده‌ای در مدح ابوالفوارس طغانشاه بن‌آل‌ارسلان سلجوقی گوید:

شهریارا بنده اندر موجب فرمان تو	گر تواند کرد بنماید ز معنی ساحری
هر که بیند شهریارا پندهای سندباد	نیک داند کاندرو دشوار باشد شاعری
من معانیهای او را یاور دانش کنم	گر کند بخت تو شاه‌ها خاطر من را یآوری

(ازرقی هروی ۱۳۳۶، صص ۹۲-۹۱)

و معلوم است که در وقت سرودن این قصیده، به دستور طغانشاه مشغول نظم کتاب سندباد بوده، چنانکه در چکامه دیگری برای او می‌گوید:

بنده مهر تو از جان خدمتی سازد همی خرم و زیبا و رنگین چون شکفته بوستان
داستانی طرفه کز اخبار و از اشکال او برگشاید طبع دانا را هزاران داستان
از معانی اندرو پرکنده لختی گفته‌ام از ره فرهنگ و دانش از ره سود و زیان
گر برو خلق خداوند جهان فرمان دهد بنده اندر دانش از اندیشه بگذارم روان
(همان مأخذ، ص ۷۶)

رضاقلیخان هدایت با ذکر بیت زیر از بوستان سعدی، نوشته است که سعدی مصراع دوم آنرا از سندباد منظوم ازرقی هروی اقتباس کرده است:

چه خوش آمد این نکته در سندباد که عشق آتش است ای پسر پند باد
(رضا قلیخان هدایت ۱۲۸۸، ص ۱۶۰)

حاجی خلیفه نیز با استفاده از تاریخ بناکتی، تحریر سندبادنامه را به نام ازرقی ثبت کرده است. (حاجی خلیفه ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۳۴)

به هر حال چه ازرقی داستان سندباد را به نظم کشیده باشد و چه آنرا ناتمام رها کرده باشد، امروز اثری از آن باقی نمانده است. در مورد اینکه نظم ازرقی از سندباد با استفاده از کدام تحریر انجام شده است، محمد قزوینی (نظامی عروضی ۱۳۳۳، ص ۱۷۷) و ذبیح‌الله صفا (ذبیح‌الله صفا ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۰۰) اعتقاد دارند از ترجمه فناروی صورت گرفته است.

د - تحریر ظهیری سمرقندی :

محمد بن علی بن محمد بن الحسن (در نسخه‌ای از سندبادنامه که در موزه بریتانیا با شماره OF-255 نگهداری می‌شود، بجای الحسن «عمر» آمده است (ریو ۱۸۸۱، ص ۷۴۸)) الظهیری الکاتب السمرقندی (لقب او به سه صورت: شمس‌الدین، بهاء‌الدین و ظهیرالدین آمده است.)، از مترسلان و کاتبان بزرگ ایران در قرن ششم هجری است که سندبادنامه را از صورت ساده به نثر

فنی آراسته است. عوفی در لباب‌الالباب او را با لقب «الصدر الاجل» یاد کرده و در باب ششم لباب‌الالباب که به شرح حال وزراء اختصاص دارد، راجع به ظهیری چنین می‌نویسد:

«الصدر الاجل، ظهیرالدین و الکتاب محمد بن علی السمرقندی الکاتب، آنکه مرقد فضل او از اوج فرقد گذشته بود و زبان بیان او بساط ذکر حسان در نوشته. سوار مرکب بلاغت و سالار موکب فصاحت بود. مدتی صاحب دیوان انشای قلیج طمغاج خان بود و اکابر آن زمان از بحار فضایل او مغترف بودند و به تقدیم پیشوایی او مغترف و سندباد را به حلیت عبارت تزیینی دادست و آن عروس زیبارا مشاطة قریحت او به خوبترین دستی برآورده» (عوفی ۱۳۳۵، ص ۸۶)

از زندگی و احوال او، همچنین از سال تولد و وفاتش چیزی نمی‌دانیم جز اینکه او از بستگان دربار قلیج طمغاج خان ابراهیم قلیج قراخان و صاحب دیوان رسایل او بوده است ظهیری علاوه بر تحریر سندبادنامه دو اثر دیگر نیز دارد:

۱- اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه (در لباب‌الالباب عوفی: اغراض الریاسه فی اغراض السیاسه). مشتمل بر لطایف کلام ملوک از عهد جمشید تا زمان قلیج طمغاج خان ابراهیم که کتاب به اسم او نوشته و به وی اهدا شده است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۰۰)

۲- سمع الظهیری جمع الظهیر - که متأسفانه هیچ اثری از آن در دست نیست - از مجموع آنچه محققان نوشته‌اند، برمی‌آید که ظهیری سمرقندی سندبادنامه را بین سالهای ۵۵۶-۵۶۰ هـ از ترجمه فناروزی که انشایی ساده داشته است، تحریر نموده، بدین صورت که طبق رسم مترسلان و منشیان آن عهد و تحت تأثیر شیوه زمان خود آنرا به نثری مزین و آراسته به آیات و احادیث، امثال، اشعار فارسی و عربی درآورده و چنان با استادی از عهده آن کار برآمده که باید کتاب او را از نمونه‌های زیبا و دلپذیر نثر مصنوع قرن ششم دانست.

گفته‌اند ظهیری علاوه بر نویسندگی در شاعری نیز دست داشته است و عوفی

در لباب الالباب اشتباهاً دو قطعه شعر به او نسبت می‌دهد (عوفی، ۱۳۳۵، صص ۸۷-۸۶) که اولی در صفحات ۱۳ و ۱۴ سندبادنامه ظهیری آمده است. و از انوری است. نه ظهیری (بنگرید دیوان انوری، مدرس رضوی، ج ۱، صص ۹۴-۹۵) و دومی که در صفحه ۵ سندبادنامه آمده است، دژ دیوان عثمان مختاری (عثمان مختاری، ۱۳۴۱، ص ۳۰۹) و ابوالفرج رونی (ابوالفرج رونی، ۱۳۰۲، ص ۷۴) وجود دارد. ظاهراً حق بجانب برتلس است که او را شاعر ندانسته است (برتلس، ۱۹۶۰، ص ۴۸۷) البته خود ظهیری نیز در هیچ جای آثار خود اشاره به شاعری خویش نکرده است، بلکه او نویسنده‌ای است توانا که آثارش گواه توانایی و مهارت او در نویسندگی است.

ه- تحریر دقایقی مروزی (۹):

ذبیح‌الله صفا با استناد به لباب‌الالباب و کشف‌الظنون اظهار می‌دارد: «بعد از فناروزی دو تهذیب از سندبادنامه به پارسی صورت گرفت: یکی از شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد الدقایقی المروزی - شاعر اواخر قرن ششم هـ - که این کتاب را به نثری مصنوع و مزین نگاشته بود و دیگری ظهیری سمرقندی» (ذبیح‌الله صفا، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۰۲) اما آیا واقعاً تحریری از سندبادنامه توسط دقایقی مروزی صورت گرفته یا نه؟ اولین کسی که به این مطلب اشاره کرده است، صاحب لباب‌الالباب (عوفی، ۱۳۳۵، ص ۲۱۲) است که تحریر بختیارنامه و سندبادنامه را به او نسبت می‌دهد و می‌نویسد: مدتی مدید در بخارا مقام داشت و در خیال این داعی آن است که وی را دیده است. محمد قزوینی بسیار مستعبد می‌دانست که دو تن در زمان واحد متصدی تهذیب و اصلاح یک کتاب گردند، زیرا که ظهیری و عوفی معاصر بودند و از طرف دیگر عوفی می‌گوید دقایقی را در بخارا دیده و در مجلس تذکیرش حاضر شده است، بدیهی است که در نسبت تحریر سندبادنامه به دقایقی سهو کرده است (علی قریم، ۱۳۳۳، ص ۹). پس از عوفی، کاتب چلبی در کشف‌الظنون از سندبادنامه شمس‌الدین محمد فرزند علی فرزند محمد الکازة دقایقی مروزی یاد

کرده است که آغاز آن نزدیک به تحریر ظهیری است (احمد منزوی / بی تا / ج ۵، صص ۳۷۲۳-۳۷۲۲) و شاید اشتباه عوفی در لباب‌الالباب باعث اشتباه او شده است. مطلب دیگری که در اینجا گفتنی است، این است که اگر به نام دقایقی دقت کنیم، می‌بینیم که شباهت زیادی به نام ظهیری سمرقندی دارد (محمد بن علی بن محمد) و به احتمال قوی الکازة همان الکاتب است و اینکه آغاز نسخه نیز همانند آغاز نسخه ظهیری است، اشتباه صاحب کشف‌الظنون را شدت می‌بخشد. البته لازم به توضیح است که دقایقی، مروزی در بختیارنامه خود که بسیار شبیه به سندبادنامه است، خلاصه‌ای از داستان سندباد و شش حکایت آنرا آورده است (محمد روشن ۱۳۶۷، باب هشتم) همچنین بسیاری از اشعار فارسی و عربی سندبادنامه و بختیارنامه مشترک هستند و شاید همین امر باعث اشتباه فوق‌الذکر گردیده است.

و - سندبادنامه منظوم عضد :

دستخط منظومی از سندبادنامه به شماره (در تاریخ ادبیات اته، ص ۱۰۴، شماره آن ۳۱۲۴ ذکر شده است) ۱۲۳۶ در کتابخانه ایندیافیس لندن وجود دارد که در سال ۷۷۶ هـ به نظم کشیده شده و به شاه محمد بهمنی پیشکش گردیده است (اته ۱۹۰۳، ص ۷۱۴) نسخه‌ای است خوشخط با مینیاتورهایی که بعداً بعضی از آنها پاک کرده شده‌اند و بیت اول آن چنین است:

بنام خداوند لوح و قلم که زد نام اول به نامش رقم
خود مؤلف، فارسی بودن مبدأ نظمش را گفته، اما از کدام روایت معلوم نیست.
محمد قزوینی ضمن اینکه نظمش را سست و رکیک یافته است (نظامی عروضی ۱۳۳۳، ص ۷۷) تحریر ظهیری را منبع آن دانسته است (علی قویم ۱۳۳۳، ص ۱۰) کلوستون ترجمه انگلیسی آنرا با ترجمه متن عربی اثر در سال ۱۸۸۴ م. چاپ کرده است. احمد آتش نظم این نسخه را به تاریخ ۷۰۷ هـ نوشته و ادامه داده است که این نسخه منظوم سندبادنامه شامل ۲۸ داستان است که سرآغاز این داستانها تماماً به نسخه

الکاتب السمرقندی شبیه است. تنها بعد از داستان چهاردهم ترتیب داستانها تغییر می یابد (آتش ۱۹۴۸، صص ۱۷-۱۶)

تنگیز گاریلیشویلی - محقق گرجی - در سال ۱۹۶۱ م. در شهر هرات افغانستان نسخه ای از این سندباد را پیدا کرد و از روی آن مشخص نمود که نظم کننده آن عضد نام دارد. و به این ترتیب به بحث مجهول المؤلف بودن آن خاتمه داد:

عضد زیر این گنبد دودسیر ترا آخر کار خیر است خیر
که هستی و این آرزو شد تمام همین آرزو داشتی والسلام
همین راه مشکل به آخر رسید همین نامه ما به آخر رسید
(گاریلیشویلی ۱۹۶۴، ص ۱۸۴)

از شخصیت عضد چیزی نمی دانیم، جز اینکه موقع تمام کردن نظم کتاب، شصت سال داشته و خود به این مسئله اشاره کرده است:

رسید این زمان عقد سالم به شصت بجز باد چیزی ندارم به دست
(همان مأخذ، همان صفحه)

مشخصات این نسخه بدین صورت است: خط نستعلیق، کاغذ خطایی، دارای ۲۹۳ صفحه، در هر صفحه ۱۲ بیت، اندازه صفحات ۱۱/۵×۱۷/۵ س، متن ۱۱×۷/۵ س، صفحه اول و بعضی از صفحات دیگر ندارد، چند صفحه و بابها پس و پیش شده اند (همان مأخذ، ص ۱۸۹)

در این نسخه حکایت هایی وجود دارد که کمبود حکایت های نسخه ایندیا آفیس را پر می کند. همچنین مقایسه این نسخه منظوم با عبارات سندبادنامه ظهیری سمرقندی، آشکار می کند که منبع عضد در نظم این نسخه، تحریر ظهیری بوده است.

نتیجه می گیریم که از تحریر های فارسی سندبادنامه تنها یک نسخه منظوم - از عضد - و یک نسخه منثور - از ظهیری سمرقندی - باقی مانده است و هر دو به سرچشمه خود یعنی ترجمه فنا روزی از اصل پهلوی خود می رسند و به نسخه

بزرگ کتاب سندباد که مؤلف الفهرست موجودیتش را خبر داده بود، ارتباط دارند. همچنین نسخهٔ صغیر کتاب سندباد به عربی و یونانی ترجمه شده و از این طریق سیر عالم کرده است و توسط قصه پردازان به هزارویک شب نیز وارد شده است. (در قصهٔ دوم از شب چهارم با نام حکایت پادشاهزاده و هفت وزیر) علاوه بر آنچه گفته شد، برخی از محققان تحریر کتاب سندباد را به ضیاءالدین نخشبی هم نسبت داده‌اند (اته ۱۳۷۷، ص ۱۰۴) و حتی تحریر او را قدیمترین شکل کتاب سندباد دانسته‌اند (اولدنبورگ ۱۸۹۷، ص ۲۶۵) اما چنانکه می‌دانیم نخشبی کتاب مستقلی به نام سندبادنامه ندارد، بلکه مندرجهٔ کتاب سندباد و شش حکایت آنرا در شب هشتم طوطی‌نامهٔ خود آورده است (ضیاء نخشبی ۱۳۷۲، شب هشتم) سرانجام اینکه در ادبیات ما کتابهایی وجود دارند به نام جامع‌الحکایات که شامل حکایتهای داستانهای عامیانه هستند و حکایت سندباد نیز یکی از آن حکایتهاست که عموماً به صورت زیر آغاز می‌شود و پایان می‌یابد:

آغاز: راویان روایت شیرین و ناقلان حکایت رنگین چنین روایت می‌کنند که در ملک هند پادشاهی بود نیکبخت و سرور تاج و تخت. دولت او در پناه عدل آباد و رعیتش همه دلشاد...

پایان: شاه چون از اصل این مقدمه آگاه شد، فارس را در آغوش کشیده، شکر خدا بجای آورد، تمامی مردم را طلب ساخت و ملک را به او تسلیم کرد. خود گوشه‌ای گرفت و به طاعت مشغول شد و این حکایت از ایشان یادگار ماند.

نتیجه:

نتیجه اینکه از تحریرهای فارسی سندبادنامه تنها یک نسخهٔ منظوم - از عضد - و یک نسخهٔ منثور - از ظهیری سمرقندی - باقی مانده است و هر دو به سرچشمهٔ خود یعنی ترجمهٔ فناروزی از اصل پهلوی خود می‌رسند و به نسخهٔ بزرگ کتاب سندباد که مؤلف الفهرست موجودیتش را خبر داده بود، ارتباط دارند. همچنین نسخهٔ صغیر

کتاب سندباد به عربی و یونانی ترجمه شده و از این طریق سیر عالم کرده است و توسط قصه پردازان به هزارویک شب نیز وارد شده است.

منابع:

- ۱- آتش احمد، سندبادنامه ظهیری سمرقندی، چاپخانه وزارت فرهنگ، استانبول ۱۹۴۸ م.
- ۲- آتش احمد، سندبادنامه ظهیری سمرقندی، با مقدمه مجتبی مینوی، انتشارات کتاب فرزانه تهران ۱۳۶۲ ش.
- ۳- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۲۹ ش. (چاپ اول)
- ۴- ابوالفرج رونی (دیوان)، تصحیح چایکین، مطبعه شوروی، ۱۳۰۴ ش.
- ۵- اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه باحواشی رضا زاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۷ ش.
- ۶- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی (ج ۱)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ ش. (چاپ سوم)
- ۷- ازرقی هروی (دیوان)، تصحیح سعید نفیسی، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۳۶ ش.
- ۸- بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲ ش.
- ۹- براون، تاریخ ادبی ایران (ج ۲)، ترجمه غلامحسین صدری افشار
- ۱۰- بهار محمد تقی، سبک شناسی (ج ۳)، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳ ش. (چاپ هفتم)
- ۱۱- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، استانبول ۱۳۱۱ هـ.
- ۱۲- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۳۹ ش.
- ۱۳- دقایقی مروزی، بختیارنامه (لمعة السراج لحضرة التاج)، تصحیح محمد روشن، نشر گستره، تهران ۱۳۶۷ ش. (چاپ دوم)
- ۱۴- رضا قلیخان هدایت، فرهنگ انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۸ هـ.
- ۱۵- ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات گوتنبرگ، تهران ۱۳۷۰ ش.
- ۱۶- زرین کوب عبدالحسین، نقش بر آب، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۰ ش.
- ۱۷- صدیقی غلامحسین، بعضی از کهنترین آثار نثر فارسی، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۳، ش ۴ (۱۳۴۵)، صص ۱۲۶-۵۶.
- ۱۸- صفا ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲)، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۶۹ ش.
- ۱۹- ضیاء نخشبی، طوطی نامه، تصحیح فتح الله مجتبیایی و غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، تهران ۱۳۷۲ ش.
- ۲۰- ظهیری سمرقندی، حکایة الملک المتوج مع امرأة الملک و الحکیم السندباد و سبع الوزرا و

- حکایه کلّ واحد منهم، از روی نسخه کتابخانه شهید علی پاشا نمره ۲۷۴۳، ضمیمه سندبادنامه احمدآتش، انتشارات کتاب فرزانه، تهران ۱۳۶۲ ش.، صص ۳۴۸-۳۸۸
- ۲۱- عبدالقیوم قویم، بحثی درباره سندبادنامه منسوب به رودکی، مجله ادب (کابل)، ج ۱۷ (۱۳۴۸)، ش ۶، صص ۸۸-۹۵
- ۲۲- عثمان مختاری (دیوان)، به اهتمام جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۱ ش.
- ۲۳- عمادبن محمد الثغری، طوطی‌نامه (جوهر الاسمار)، به اهتمام شمس‌الدین آل احمد، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲ ش.
- ۲۴- قویم‌علی، سندبادنامه ظهیری سمرقندی، کتابفروشی خاور و ابن سینا، تهران ۱۳۳۳ ش.
- ۲۵- کمال‌الدینی سیدمحمدباقر، تصحیح سندبادنامه ظهیری سمرقندی، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰ ش. (هر جا که متن استناد شده است، منظور همین متن است)
- ۲۶- مجتبیای فتح‌الله، داستانهای هندی در ادبیات فارسی، یکی قطره باران (جشن‌نامه عباس زریاب خوئی)، به کوشش احمد تفضلی، چاپخانه مهارت، تهران ۱۳۷۰ ش.، صص ۴۸۹-۴۷۱
- ۲۷- محجوب محمدجعفر، درباره کليلة و دمنه، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۴۹ ش. (چاپ دوم)
- ۲۸- محمدعوفی، لباب الالباب، تصحیح سعیدنفیسی، کتابخانه ابن سینا و علمی، تهران ۱۳۳۵ ش.
- ۲۹- محمدبن اسحاق الندیم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران ۱۳۴۶ ش. (چاپ دوم)
- ۳۰- مسعودی، مروج الذهب (ج ۱)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵ ش. (چاپ سوم)
- ۳۱- منزوی احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۵)، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران (بی‌تا)
- ۳۲- مینوی مجتبی، درباره سندبادنامه، مقدمه سندبادنامه آتش، انتشارات کتاب فرزانه، تهران ۱۳۶۲ ش.
- ۳۳- نشریات عرفان، اشعار ابو عبدالله رودکی، دوشنبه ۱۹۸۷ م.
- ۳۴- نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، انتشارات زوار، تهران ۱۳۳۳ ش.